

•-----*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----

•#پارت_453•

-گاو؟ مگه گاوا هم زن میگیرن

که با صدای اهی عقب برگشتیم

با دیدن پسر سلیمان غمگین به چشمای ماتم زده اش خیره شدم

-سلام

ارتا هم سلامی کرد و دستش رویدشونه اش گذاشت

-من سعی میکنم قاتلشو پیدا کنم

پسر سلیمان یک پسر مو نارنجی چشم ابرو مشکی بود که با فیلما مو

نمیزد میشد گفت مثل شخصیتای کارتونی بود

-قاتلش؟ ولی مادرم میگه بابام وقتی داشت کار میکرد زخمی شدع

-زخمی شده؟

-مادرم گفته ینی دروغه؟

با بغض به ارتا خیره شد

که ارتا دستی به سرش کشید

-مادرت رفت پزشک قانونی من و تو که نرفتیم

سری تگون داد و با خدا حافظی سمت خونشون رفت

ناراحتی عجیبی داشتم

میدونستم و میدونستیم که کار برادر ارتا بوده و هیچ کاری نمیتونستیم
بکنیم

چون هیچ شواهدی نبود

انگار شب اروممون تبدیل به یک شب پر استرس شده بود

که دستام تو هم حلقه کردم

پوزخندی زد

-نمیدونم چرا زندگی انقد بهم سخت میگیره

Join :@jojeh_Arbab

•-----*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----•

•-----*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----•

•#پارت_454•

-خیلی سخته ارتا

-مهم اینه که کدوم قسمتش منظورت باشه

-همه جاش با وجود برادرت عملا هیچ امنیتی اینجا نیست

-هست باید باشه

-این باید یعنی چی

-یعنی اینکه باید برپاش کنم

-تا برپا بشه معلوم نیست چقد ادم بمیرن چند نفر نفرینمون کنن

با حالت پوکری سمتم برگشت

-نفرین؟؟

-تو هنوز نفهمیدی تو روستایی

-روستا باشم کم بهشون لطف کردم که حالا اینو بهم بگن؟؟

-کاری به لطف نداره تو برادرت از یک خونه و از یک خانواده از یک خون
هستین جدا از اون نیستی و نخواهی بود

با دیدن راحله و ارکان لبخندی زدم

مشنص بود قشنگ وسط یک موضوع خیلی مضخرفن که توش هیچ
تفاوتی ندارن

با دیدن من و ارتا

کار سمت ارتا اومد

-داداش مگه اینجا تو نقشه نیست

-هست

-پس راحله خانوم میکن اسمش حتی تو نقشه نیست

ارتا نگاهی به راحله انداخت

-من دیدم بود

ارتامکشی کرد

-خب برای چی میخوای اصلا

کارن سمت راحله برگشت

Join :@jojeh_Arbab

•.....*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*.....•
•.....*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*.....•
•#پارت_455•

-پس میگن هست

راحله پوزخندی زد

-تا اون زمان که من بودم نبود

-درسته ولی...

کسل از این بحث وسط خرفشون پریدم

-اقا کارن شما بمونید یک هفته اینجا خوش میگذره

-میمونم میخام زمینای پدر بزرگم بفروشم پیش هستم

سری تکون دادم

که راحله دستاش به هم کشید

-وای سر دمه

با وحشی گری سمتش رفتم دستش کشیدم

-سردته؟؟؟

-بله

-میخوای تا اخر عمرت همینطوری شر باشی

-اره

-پس بمون تا بمیری

و بدون هیچ حرفی سمت اتاقمون رفتم

انقد هوا سرد بود که با دو سمت اتاقمون رفتم

خودم توی اتاق انداختم

پتو دور خودم کشیدم

انگار لرز داشتم که با سرعت روی تخت دراز گشیدم پتو تا سرم بالا کشیدم

-سرده هوف

با باز شدن در سمت در یرگشتم

با دیدن ارتا که سمتم میومد پتو بیشتر بالا کشیدم

-سردته؟

Join :@jojeh_Arbab

•.....✿:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:✿.....•

•.....✿:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:✿.....•

•#پارت_456•

-حس میکنم سرما خوردم

نزدیکم اومد و دستش روی پیشونیم گذاشت

-اره یکم دمای بدنت بالا رفته

سری تکنون دادم چشمم یستم

نمیدونم چقد گذشت چطوری به خواب رفتم

که با صدا زدناى ارتا سریع بلند شدم

به جای خالی خیرع شدم

-اتوسا

سرم بالا اوردم با دیدنش که کاموایی کلفتی تو دستش بود بلند شدم
کاموایی ازش گرفتم

-مرسی داشتم یخ میزدم

-دیشب تا خود صبح هزیون میگفتی

-من؟

-اره تب داشتی دو سه بار حلیمه رو صدا زدم دستمال گذاشت رو
پیشونیت

-حتما نخوایدی اره؟

-اره خب خوابم نبرد

دستم روی پیشونیش کشیدم

-جوجو

-نکن اینکارو زشته

-جوجو زشته؟؟ باشه کرگدن

-کرگدن چیه

-حیوان وحشی

دستم کنار زد سمت حموم رفت

-میرم حموم تو هم برو جوشونده هایی که حلیمه درست کرده بخور

-باشه دوستت و دوستم کجان

Join :@jojeh_Arbab

•-----*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:•-----•

•-----*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:•-----•

•#پارت_457•

-دوستت؟ نمیدونم ندیدمشون صبح جفتشون با هم غیب شدن

-وا

-والا رفتم دم اتاق کارن هر چی در زدم کسی جواب نداد در باز هم که
کردم دیدم تختش مرتبه چمدونش کنار تخت و نیست

-هوف خب باشه

شال کامواییم برداشتم روی سرم انداختم

در باز کردم با دو از پله ها پاییت رفتم

با دیدن حلیمه که جارو دستش بود

داشت با ارامش جارو میزد

سمتش رفتم

-چیکار میکنی حلیمه

-هیچی دختر دارن اینجا جارو میزنم دیشب راحله خانوم تا صبح اینجا
داشت میوه میخورد

-راحله؟

-بله

-حتما گشانش بوده

-بله احتمالا

جوشونده ها کوشن حلیمه جون

-اون گوشه سمت چپ کابینتا

Join :@jojeh_Arbab

•-----*::yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----•

•-----*::yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----•

•#پارت_458•

-باش میرم میارمش

سریع سمت کابینتا رفتم جوشونده هارو برداشتم

دوتاشون اروم اروم سر کشیدم

با دیدن سومی اهی کشیدم

خواستم مزه اش کنم

که با شنیدن صدای خنده ای عقب برگشتم

با دیدن راحله و کارن

اب تو گلوم پرید به سرفه افتادم

که راحله بدو بدو سمتم اومد

کارن خندش جمع شد

-سلام

-وای خفه شذی

که دستشو کشیدم بهش خیره شدم

-بکش کنار

-چرا قهری حالا رفتم یگ دوری بزnm تو روستا

پوزخندی زدم

-بیشعوریات فقط برای منه؟

-تو فرصت دادی من حرف بزnm

با تعجب بهم خیره بود

-چیه؟؟

-هیچی

-نه خب بگو یکجوری نگاه میکنی انگار چیکارت کردم

-همش طلبکاری تو که از خدات بود با این منگل مزدوج شم

مثل پنگوئن بهش خیره بودم

-بله؟

Join :@jojeh_Arbab

•.....*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:~*.....•

•.....*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:~*.....•

• #پارت_459 •

-اره يادت نيست

-برو گمشو ببينم من كه شوهرم كردم فقط ميخاستم تو هم سر و سامون بگيري

-خب همين ديگه الان حسوديت شد؟

-نخيرشم ميگم چرا نگفته رفتيذ

-خب اقا كارن ميخاست ببينه روستا منم بردمش

-خب بعدش

-متاسفم ركب خوردي يك معاشرت دوستانه بود

-اون قهقهه ها معاشرت دوستانه بود؟ زارت

-بنظرم عاديّه

-پس خفه شوووو

سمت در رفتم که کارن در حال خوش بش با ارتا دیدم

لبخند ضایعی زدم سمت تلویزیون رفتم

-اتوسا جان نمیای بریم بیرون؟

-نه من سرماخوردم حالمم خوب نیست

-خب پس استراحت کن من و کارن و راحله میریم

باشه گفتم که رفتن طبقه بالا

سریع راحله سمتم اومد

خم شد دم گوشم

-تلوخدا بیخشید

از لحن بچگونش خندم گرفت ولی جدی به جلو چشم دوختم

Join :@jojeh_Arbab

•-----* :yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart: *-----•

•-----* :yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart: *-----•

• #پارت_460 •

-برو بابا

-تو که انقدر نامهربون نبودی

چه ربطی به نامهربونی داره هر غلطی میخای میکنی اخلاقای گندتو برای
من میاری

-ای بابا

-درد مرض درد بی درمون برو نبینمت اصلا

-چیکار کنم از دلت دربیاد

با لبخند خبیثی بهش خیره شدم

ایستادم خم شدم سمت گوشش لب زدم

با شنیدن حرفم با چشمایی که از شدت تعجب گرد شده بودن بهم خیره شد

-چیییییی

-چی گفتم مگه اینطوری کُپ کردی

-خیلی دیگه هر چی دلت میخاد داری میگی

-اینطوری بهتره

-خیلی دیرع من همه زندگیمو براش تعریف کردم

محکم مشتی پشت کمرش زدم

-تو غلط کردی

-بنظرم حتی شنایی اولیه نیاز به شنایی عمیق داره

-وای خغه شو ترو خدا

-راست میگم

-اخه یک اشنایی اینهمه جرف نداره

-داره البته از نظر من

-باشه خب هر جور خودت راحتی

-حالا میای بریم

-میام ولی فقط برای ارتا

-اونم خوبه

با حس حال افتضاح و سرما خوردگی سریع لباسم پوشیدم

با سرعت از خونه بیرون رفتیم

Join :@jojeh_Arbab

•.....*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*

•-----*:yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----

•#پارت_461•

نزدبگ ماشین ارتا شدم در عقب باز کردم

نشستم که کارن و راحله هم اومدن

راحله در عقب باز کرد کنارم نشست پوزخندی زد سرش بالا گرفت

-دیدي گفتم میای مگه میشه به حرف عشقت گوش ندی

-بخاطر ارتا اومدم

-تو راست میگی

-پس چی اومدم تو و اون پسر چیز ببینم

انقد بلند گفتم که دستم روی دهنم گذاشتم

کارن عقب برگشت

-چیزی شده؟

سریع به بیرون خیره شدم

با نشنیدن جوابی سر تابوند

که محکم مشتای راحله بیشگونی گرفتم

-زنیکه نباید بگی بلند حرف میزنم

-خب گفتم شاید هدفی داری

تموم راه به اهنک گوش میدادیم

تخمه میشکستم بی خیال به جاده نگاه مینداختم

هیچوقت از این مسافرتا نداشتیم

میشد گفت اولین مسافرت من با ارتا بود

وقتیم خونه بابام بودم اینگه شکممون سیر کنه

یک معضل بود چه برسه به مسافرت

-فکر کنم رسیدیم

کارن و ارتا سری تکون دادن

که به طرف راحله برگشتم

Join :@jojeh_Arbab

•-----*::yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----•

•-----*::yellow_heart::hatched_chick::yellow_heart:*-----•

•#پارت_462•

-وسایلی من کوش

-نمیدونم تو صندوق عقب دیگه

-نبود هی چک کردممش

بلند شدم و در باز کردم سمت صندوق عقب رفتم

ارتا با دیدن حرکت ناگهانیم سمتم اومد

-چیشده

-ساگ من نیست

-تو مگه ساک داشتی

-وا چی میگی

-اصلا ساگ ندادی به من

محکم توی سرم زدم با گریه صورتم کج کردم

-من اصلا لباس ندارمممم

نزدیکم شد و دستش روی شونم گذاشت

-عزیزم تازگیا بهونه‌گیر شدیا

-ببین یک ساک بهت دادم نیاوردی

-حالا یک ساک لباس بوده لباس میخای؟

-بله من جز این که تنمه دیگ چی دارم

راحله سمتم اومد و با دیدن حال نزارم دستی به کمرم کشید

-عزیزکم ناراحته من کلی لباس دارم سایز توعه

-من لباسای خودمو میخوام

-لباسای منم ضخیمه

-اگه یکجا هوا گرم بود چی

-نگران نباش

با اومدن کارن جمع تکمیل بود

سمت ارتا برگشت

Join :@jojeh_Arbab